



خارپشت

کنار رودخانه‌ای بزرگ درخت پیری بود. خرگوش سفیدی در کنار این درخت زندگی می‌کرد. گوزن، خارپشت، خرس و خروس با خرگوش دوست بودند.

دیروز خارپشت در آب شنا می‌کرد که آب او را بُرد. او ترسید و سنگی را که نزدیکش بود با دستانش گرفت. گوزن زود سرش را خم کرد تا خارپشت شاخ او را بگیرد. دست خارپشت به شاخ گوزن نرسید. خرگوش فکر خوبی کرد، او شاخه‌ی درختی را که کنار خانه‌اش افتاده بود برداشت و به سمت خارپشت گرفت. دست خارپشت به شاخه‌ی درخت رسید، او با گرفتن شاخه از آب بیرون آمد و خدا را شکر کرد.

تخمی خربزه

بابا از سر کار آمد. او برایان خربزه خریده بود. خربزه را در سینی بریدیم. مادرم تخمی خربزه را شست. آن را در آفتاب خشک کرد. تخمی خشک شده را در تابه، بو داد. شب که شد، تخمی بو داده را آورد. نشستیم و تخمه شکستیم.



موضوع: داستان خوانی نشانه خ

تاریخ

نام و نام خانوادگی

هدف:



خرگوش

خرگوش، تیزپا است. گوش خرگوش، دراز است.
رنگ خرگوش، سفید یا خاکستری است.



خرس

خرس، سنگین وزن است. دویدن برای خرس، سخت است.
زیرا زود خسته می شود. بدن خرس، پوشیده از پشم نرمی است، که او را
در زمستان گرم می کند.



خارپشت

خارپشت روی بدنش خار دارد. خار خارپشت، تیز است.
خارپشت اگر بترسد، خار می اندازد.



خار خارپشت، بدن آدم را زخم می کند.
خروس

خروس، دم رنگارنگی دارد. آواز خروس، زیبا و شنیدنی است.
در روستا، مردم با آواز خروس بیدار می شوند.



خربزه

خربزه، میوه ای تابستان است. خربزه ای خراسان، شیرین است.
تخمه ی بو داده ی خربزه نیز خوب است.

